

برای اینکه نکبت فلسطین در سوریه تکرار نشود

الف

این روزها در سراسر جهان عرب شصت و هشتمین سالگرد فاجعه فلسطین را گرامی می‌دارند. فلسطینیها این روند را «روز نکبت» نامگذاری کردند. در مقابل رژیم صهیونیستی این روز را به عنوان روز استقلال جشن می‌گیرد. از بن‌گوریون بنیان‌گذار اسرائیل نقل می‌کنند که در پاسخ به پرسشی در مورد به یادگار باقی ماندن روز نکبت فلسطین گفته است: نسل بزرگسال فلسطینی‌ها می‌میرد و نسل جدید هم همه چیز را از یاد خواهد برد. جهان عرب در روز نکبت فلسطین به جز مرثیه‌سرایی برنامه دیگری برای آزادی فلسطین در دست ندارد. رژیم صهیونیستی از دیدگاه بسیاری از رهبران عرب حتی محافظه‌کارترین آنها یعنی رهبران عربستان سعودی که کما و بیش خود را نماینده جهان اسلام هم می‌دانند، به مثابه یک واقعیت پذیرفته شده و حداکثر کاری که هر سال در جهان عرب رسمی صورت می‌گیرد، تاکید بر اجرای قطعنامه‌های ۲۲۴ و ۳۳۸ شورای امنیت و اجرای فرمول دو دولت در یک سرزمین است، اما برخلاف گفته بن‌گوریون نسل جدید فلسطین هیچ چیز را از یاد نبرده و سالهاست بدون تکیه بر حمایت‌های جهان عرب، ابتکار عمل مبارزاتی خود را به دست گرفته و خواب را از رهبران رژیم صهیونیستی و یهودیان ساکن آبادیهای صهیونیست‌نشین روده است. جناحهای دیگر فلسطین از قبیل جنبش اسلامی حماس و شاخه‌های نظامی آن بویژه واحدهای عزالدین قسام در دو جنگ دامنه‌دار اخیر اسرائیل سطح مقاومت و حوزه رویارویی نظامی را به حوزه‌های به شدت حفاظت‌شده رژیم صهیونیستی منتقل کردند.

سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸ با توطئه جهانی شرق و غرب و در سایه سکوت و بعضا همسویی برخی رهبران عرب رسماً به دو کشور فلسطین و اسرائیل تقسیم شد. نکته جالب توجه

♦ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی، اسرائیل شناسی، سال شانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۴

اینکه در قطعنامه تقسیم فلسطین که از سوی شورای امنیت صادر شد از عبارت «سرزمین فلسطین به دو کشور فلسطین و اسرائیل تقسیم می‌شود» استفاده شده است. رژیم صهیونیستی حتی به قطعنامه تقسیم فلسطین هم رضایت نداد و در سال ۱۹۴۷ در جنگ معروف به جنگ شش روزه ژوئن ۶۷ بخشهای وسیع‌تری از سرزمینهای فلسطین، سوریه، مصر، اردن و لبنان را به تصرف خود درآورد و مرزهای خود را تا همین روزها بدون شناسنامه باز گذاشته است. برخی از رهبران صهیونیسم شعار «از نیل تا فرات» را به عنوان سرزمین اسرائیل مطرح کردند، پرچم اسرائیل نیز گویای همین شعار است؛ دو رود بالا و پایین که در وسط آن ستاره داود خودنمایی می‌کند. طی حدود نیم قرن گذشته رژیم صهیونیستی یا در اثر توافقات دوجانبه (نظیر کمپ دیوید با مصر در سال ۱۹۷۹) و توافق خلیج عقبه با اردن و یا در اثر تجاوز و توسعه‌طلبی (نظیر بلندیهای جولان سوریه) و بخش شرقی بیت‌المقدس و از طریق عملیات گسترده آواره‌سازی صاحبان اصلی سرزمین فلسطین و جایگزینی مهاجران یهودی از سراسر جهان، موفق شد وضعیت خود را تثبیت کند.

نگارنده با این مقدمه کوتاه درباره سرنوشت دردناک «روز نکبت» فلسطین قصد دارد به بحران کنونی سوریه بپردازد. واقعیت این است که نسل کنونی جهان عرب، نسل پیشین خود را به خاطر بی‌تفاوتی در مورد کاشته شدن یک پدیده شوم به نام اسرائیل در منطقه خاورمیانه به عنوان پاداش فاتحان جنگ جهانی دوم به یهودیان به خاطر فاجعه هولوکاست و کوره‌های آدم‌سوزی نازیها، سرزنش کرده و بر این نکته پای می‌فشارد که اگر این واقعه تاریخی در شرایط کنونی رخ می‌داد نسل کنونی با جان و خون و قیام و جنگ بی‌امان اجازه وقوع نکبت فلسطین را نمی‌داد و سرزمین مقدس فلسطین را از چنگال صهیونیسم و استعمار نوین می‌ستاند. البته در دوره آرمان نسل کنونی جهان عرب و اسلام و عشق و علاقه‌اش به سرزمین مقدس فلسطین بویژه قبله نخستین مسلمانان یعنی بیت‌المقدس تردیدی نمی‌توان کرد یا حداقل می‌توان گفت که استعمارگران غربی برای کاشت پدیده شوم رژیم صهیونیستی در شرایط کنونی با مقاومت جانفشانه مسلمانان مواجه می‌شدند اما محور مهم این نوشتار حول واقعیت‌های دردناکی دور می‌زند که در سوریه جریان دارد. با نگاهی موشکافانه در مورد بحران کنونی سوریه به این نتیجه می‌رسیم که استعمارگران غربی و رژیم صهیونیستی با همراهی دانسته یا ندانسته بسیاری از رهبران عرب بویژه رهبران کشورهای عرب خلیج‌فارس و

رهبران کنونی ترکیه قصد دارند که روز نکبت فلسطین را در قرن ۲۱ در مورد سوریه تکرار کنند. نباید از یاد ببریم که سوریه به لحاظ پیشینه تاریخی و جایگاهش در تمدن اسلامی کم اهمیت‌تر از سرزمین فلسطین نیست. بخشهای قابل توجهی از دوران شکوفایی تمدن اسلامی از نیمه دوم سده ولادت اسلام در سرزمین «شامات بزرگ» (شامل سوریه کنونی، اردن، لبنان و فلسطین) شکل گرفت وقتی بحران کنونی سوریه را در یک تصویر بزرگ قرار می‌دهیم و آن را با خوابهایی که استعمارگران نوین برای برهم زدن نظم ناشی از فروپاشی امپراتوری عثمانی در اوایل قرن ۲۰ و قطعه قطعه کردن شامات بزرگ در چارچوب ۲ ژنرال انگلیسی و فرانسوی (سایکس - پیکو) دیده‌اند بسنجیم، فاجعه‌ای به حجم «نکبت فلسطین» و یا بزرگتر از آن در راه است. البته اگر نسل کنونی جهان عرب از نگاه دوربرد و هوشمند محروم شود و اگر جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان و دیگر همپیمانان دورنگر و جامع‌نگر از حرکت باز ایستند و به عنوان تماشاچی صحنه دست روی دست بگذارند

نگارنده از حجم نخستین قیام مردم سوریه و خطاهای رهبری این کشور در شهرهای حمص و درعا و اولویت‌بخشی به فرمول رویارویی امنیتی با یک پدیده مطالبات بومی غیرمتاثر از دخالت‌های برون‌مرزی آگاهی دارد، و نیز از حجم تلفات و فاجعه‌های انسانی و آوارگی میلیون‌ها شهروند سوری در داخل و خارج و از معدل اخلاقی توجیه‌ناپذیر رهبران سوریه در تقابل با شراره‌های نخستین مطالبات محدود مردم آگاهی دارد، اما در مقابل، به این واقعیت نیز وقوف شبه‌کامل دارد که خوابهای دیده شده برای سرزمین سوریه در پدیده‌ای که بنا بود بهار عرب را برای ملتهای خاورمیانه به ارمغان آورد، به مراتب وسیع‌تر و ژرف‌تر و بزرگتر از ظرفیت رهبران کنونی سوریه بوده است، زیرا در یک وضعیت فرضی، دیگر کشورهایی نظیر ایران و همپیمانان محور مقاومت منطقه‌ای در برخورد با بحران سوریه دست روی دست می‌گذاشتند و سیاستی شبیه سیاست رهبران سالهای نیمه دوم دهه چهل میلادی قرن پیشین در پیش می‌گرفتند دیری نمی‌پایید که مرثیه‌سرای برای روز نکبت سوریه به گوش می‌رسید.

چنان‌که می‌دانیم رژیم صهیونیستی طی چند دهه موفق شد ظرفیت نظامی حلقه پیرامونی خود را در خاورمیانه از طریق انعقاد قراردادهای صلح (مصر و اردن) و یا از طریق برقراری موازنه وحشت قوا

(لبنان) و یا از طریق سرنگونی رژیمهای قدرتمند عرب با نیروی مسلح همراه با قابلیت نسبی هم‌آوردی با ارتش اسرائیل (عراق) یا به صفر رساند و یا از این ظرفیتها برای حفاظت از مرزهای عرفی اسرائیل در برابر احتمال شکل‌گیری جنبش مقاومت مسلحانه در چارچوب قراردادهای منعقد به بهره‌گرفت. نمونه دولت مصر دوران ژنرال سیسی برای نشان دادن میزان رضایت اسرائیل از تحولات مصر و نمونه لبنان و نیروی حزب‌الله این کشور برای اندازه‌گیری میزان وحشت اسرائیل از شکل‌گیری نیروی مقاومت ناسازگار با موجودیت رژیم صهیونیستی، پرده از رازهایی می‌گشاید که در پس بحران سوریه جریان دارد، زیرا از هر سو که به بحرانهای خاورمیانه می‌نگریم به محوریت این بحرانهای یعنی بحران سوریه می‌رسیم و از هر عامل خنثی و خاموشی در نسبت با این محوریت بحران که بگذریم از نقش پررنگ رژیم صهیونیست در مهندسی و هدایت نهان و آشکار بحران سوریه نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. این مقوله از آندسته فرضیه‌های خیالپردازانه برای مشروع جلوه دادن رفتار این و آن همپیمان دولت سوریه و نامشروع خواندن سیاست برخی رژیمهای عرب برای تکرار تجربه تلخ «نکبت فلسطین» نیست. این درست است که بحران سوریه به صورت بومی شروع شد و به صورت منطقه‌ای امتداد پیدا کرد و در نهایت و با دخالت تمام قدر سوریه به عنوان یک ابرقدرت عظیم‌الجثه در مقولات ریز و درشت این بحران، به صورت جهانی حل و فصل خواهد شد. و این درست است که بحران سوریه در نردبان اولویتهای راهبرد جهانی مسکو اهمیت حیاتی ندارد و نیز این درست است که این مدعیان اسلامگرایی در خاورمیانه هستند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به ابزاری برای انهدام آخرین دژ مقاومت در برابر توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی تبدیل شده‌اند اما وقتی به تاریخچه سقوط و تجزیه فلسطین نیز می‌نگریم تحولات کما و بیش شبیه آنچه امروز در بستر بحران سوریه جریان دارد، راه را برای وقوع نکبت فلسطین هموار کرد.

از این رو و برای اینکه نسل‌های آینده نسل امروز را به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی و یا هم‌دستی و هم‌سویی با طراحان و مهندسان بحران سوریه سرزنش نکنند، جهان عرب و جهان اسلام بی‌هیچ درنگی باید وارد عمل شوند تا روز نکبت فلسطین تکرار نشود و در تقویم تاریخی روزی به عنوان روز نکبت سوریه ثبت نشود.